

درباره ۷ اسفند و روز وکیل که دکتر مصدق با طرح «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» به تقویم‌ها اضافه کرد

روایت مردان صلحیه در تاریخ

کمال سیستانی

برابر تقویم‌ها امروز ۷ اسفند، روز وکیل مدافع است و شاید نخستین وکیلی که همه ما با اسمش در کتاب‌های تاریخ آشنا شدیم، « کریم‌خان‌زند، باشد که خودش را، وکیل‌الرعا یا، نامید تا بتواند از حقوق عامه برابر ظلم و بیداد دفاع کند. علامه‌دهخدا هم در لغت‌نامه‌اش وکیل را کسی معرفی می کند که کاری به وی واگذار شود. همچنین، جانشین، نگهبان و نماینده معنا می کند و در ادامه، از لقبی درباری با عنوان «وکیل همایونی، نام می برد و آن را «رئیس اداره‌امور مالی دربار شاهان» معرفی می کند و می نویسد: «مردمان قصه فرستند ز صنعا بر او/ گر دگر سال، وکیلش سوی صنعا نشود... همه این‌ها نشان می دهد که «وکیل، کلمه بسیار رایج و قدیمی است که با معنای لغوی امروزش تا حدودی متفاوت بوده، اما در عمل به‌عنوان نماینده، جانشین و کارگزار شناخته می‌شده و جالب است بدانید که تا اوایل قرن چهاردهم برای نمایندگان مجلس یا کارگزاران بلدیة نیز از همین لفظ وکلا یا وکیل استفاده می‌شده است. مثلاً روزنامه آزادی در اسفند ۱۳۰۴ ذیل خبری تبلیغاتی در باره آقا سید حسن طبسی می نویسد: «با آنکه می‌دانید، می گویم، اگر وکیل دانشمند، صالح، درستکار و مطلع از حقایق امور و مصالح جمهور می‌خواهید، اگر وکیلی می‌خواهید که مدافع حقوق ملت بوده و موجب افتخار خراسانی‌ها در پارلمان باشد، آقای آقا سید حسن طبسی را انتخاب کرده، هم حقوق خود را حفظ و هم رشد سیاسی خود را ثابت کنید.»
جریده اطلاعات نیز در ۱۰ مرداد ۱۳۰۹ چنین درج می کند: «به قرار راپرت تربت حیدر یه شش نفر وکلای بلدیة آنجا از میان منتخبان تعیین و از مرکز به حکومت، ابلاغ شده است.»

- آذو کائوس تا وکیل امروزی

اما وکیل و شغل وکالت به معنای امروزی در جهان از کجا و چطور آغاز شده است؟ روایت است در یونان قدیم رسم بوده افرادی که برای آداخواهی نزد قاضی می رفتند، اگر بیان خوبی نداشتند و نمی توانستند از خود دفاع کنند، یکی از نزدیکانشان را که دارای قدرت استدلال بوده است به عنوان جانشین به دادگاه می فرستادند تا او از فرد شاکی دفاع کند. این فرد را «آذو کائوس» می نامیده اند که معنای همین وکیل امروزی را داشته است. در ایران قدیم با بهتر است بگوییم ایران پیش از مشروطه و تأسیس عدالت خانه، کار وکالت به دست مجتهدان و مراجع شرع انجام می شد، ولی پس از آن، با ورود قوانینی که البته شرع اسلام در آن‌ها در نظر گرفته شده بود، تحولات بسیاری در نظام دادخواهی ایران رخ می دهد. یکی از این تغییر و تحول‌ها که سه سال پس از مشروطه به همت حسن پربینا (مشیرالاول وزیر که تحصیل کرده علم حقوق در روسیه آن زمان بود) انجام شد، تشکیل « کمیسیون تنقیح قوانین» بود. از قراری که نوشته اند، وظیفه این کمیسیون، ترجمه قوانین کشورهای خارجی، تهیه دستورالعمل‌های اداره مدعی عمومی، بیان اوصاف و مراتب رؤسا و اعضای محاکم و مأموران عدلیه، تشکیل

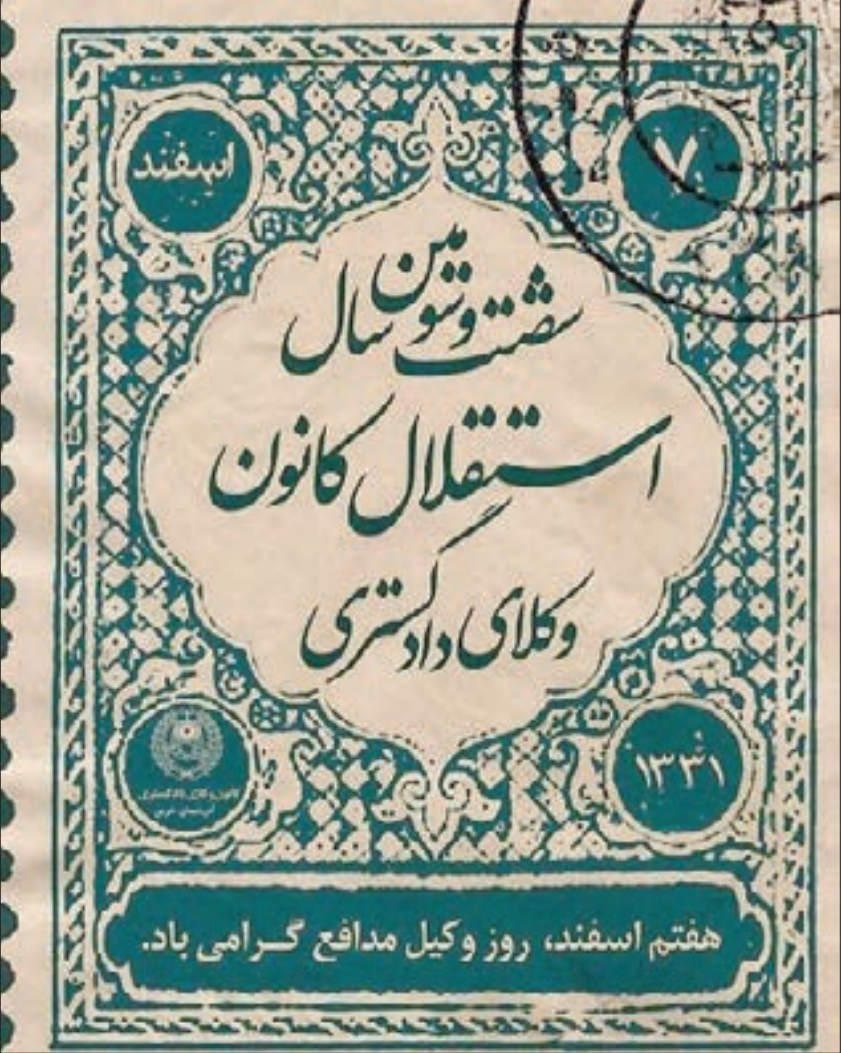
جریده آزادی ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۰

هجوم مارها

خبر سوخته

روزنامه آزادی در سال ۱۳۱۰ دو خبر درج می کند که در یکی از آنان از تحسی سال می گوید و انواع بلاهایی که در این سال بر سر خراسانی ها آمده است.

به طوری که کسب اطلاع شده است، بین شاه‌رود و جندق مار فراوانی از کوه به دشت سرازیر شده و بیش از یک فرسنگ زیر لشکر مهیب ما است و گویا مارها به طرف طهران حرکت می کنند. ظهور این بلا ی مرم که مهیب ترین بلیات (بلا یا) است، از عجایب حوادث به شمار می رود. حقیقتا امسال از حیث ظهور و تهاجم بلا یا از سنوات تاریخی ایران محسوب می شود. ملخ، زلزله، مار، آبله و خشک سالی پنج حادثه مهم است که وقوع و ظهور آن‌ها در یک آن از حوادث نادرالوقوع دنیا است. همچنین خبر می دهند در کوچه یزدی آباد بالاخیابان، شخصی است ملاعلی نام که هم مکتب داری می کند و هم طبابت و عکاسی! بنا به گفته آخوند مکتب دار، سابقا قدری سم الفار را با آرد نخود ممزوج کرده که موش های منزل را



بوده است، زیرا در آن روزگار علاوه بر امتحانی که زیرنظر وزارت دادگستری گرفته می شد، تمدید تصدیق وکالت نیز برعهده وزیر دادگستری بود که به دل خواه می توانست از تأیید پروانه وکیلی خودداری کند. همین موضوع محل اعتراضات وکلای می شود تا اینکه در سال ۱۲۹۶ خورشیدی و در زمان وزارت مرحوم ممتازالدوله، آیین نامه جدیدی در بیست ماده تصویب می شود که مطابق آن، یک وکیل می توانست پس از گذراندن دو مرحله صاحب پروانه وکالت شود. نخست اینکه در امتحان وکالت که شامل املا و انشای فارسی، مسائل فقهی (از معلومات و قضا و شهادت و حدود و دیات درحد فهم قضایی) و قوانین مملکتی می شده است، قبول شود و همچنین از تحقیقاتی که درباره دیانت و امانت و شرافت و پاکدامنی آنان انجام می گرفته، سر بلند بیرون بیاید. البته همه این ها که گنیم به این راحتی که بیان شد، ممکن نبوده و بازه ای طولانی مدت (از دوره قاجار تا پهلوی) را پیموده است.
● **پسته شدن در دادگاه روی وکلایی که لباس رسمی نمی پوشند!**

در سال ۱۳۰۷ نیز برابر آنچه آزادی منتشر کرده است، وکلادر جامعه دارای لباس ویژه می شوند: «لباس رسمی وکلا، چون از طرف اداره عدلیه اخطار شده بود که وکلا

بدون لباس مخصوص در محاکم از روز شنبه پذیرفته نخواهند شد، بقیه آقایان وکلایی که لباس مخصوص نداشتند، باید تهیه کنند و از روز شنبه با لباس مخصوص حاضر شوند.»

● **ثبت املاک، نخستین حضور پررنگ وکلا در مشهد**
اما آن طور که اخبار جراید و سیاهه اسناد نشان می دهد، نخستین حضور پررنگ وکلا در زندگی مردم مشهد را باید در حوالی سال های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ خورشیدی یعنی به وقت افتتاح اداره اسناد دید. در واقع، پس از افتتاح این اداره و دعوت حکومت وقت از مردم برای ثبت اراضی و املاک خود، بازار کار وکلا داغ می شود تا به آن دسته از مشهدی هایی که روند قانونی این کار را نمی دانستند، کمک کنند برای اراضی و املاکشان بنجاق بگیرند. برای نمونه جریده آزادی در تیر ۱۳۰۸ اعلامی با این مضمون منتشر می کند: «به آن هایی که تاکنون املاکشان را در اداره ثبت اسناد و املاک تقاضای ثبت نکرده اند، اطلاع داده می شود که اگر شخصا نمی رسید یا از جریان کار بی خبرید، به آقای ربانی وکیل صالح و فعال عدلیه رجوع کنید. مرکز، بالاخیابان، نزدیک کمیسرس، دارالوکاله ربانی.»

پس از این هم می توان اعلان یا آگهی های مختلفی را درباره وکلای دید که نشانی دفترشان را با مردم در میان گذاشته اند که نمونه های زیر از این جمله است: «دارالوکاله آقای عبدالوهاب خان عرب زاده از ساعت ۷ صبح تا ساعت ۹ و از ۲ بعدازظهر تا ساعت سه و نیم و از نیم ساعت تا ۳ ساعت از شب گذشته مفتوح است و از اشخاصی که در حدود صلحیه مراجعاتی دارند، پذیرایی می کند. محمدباقر، ۳۰ شهریور ۱۳۰۹.» همچنین: «انتقال دارالوکاله شیخ محمود طهرانیان که سابقا در منزل شخصی واقع در ناحیه ۲ کوچه مرحوم آقا شیخ اسماعیل بود، به تازگی به اطاق فوقانی عمارت حاج محمدعلی مسعودیه واقع در خیابان تهران قریب به کمیسرایی ناحیه ۲ بازار انتقال یافته و همه روزه قبل از ظهرها به استثنای ایام تعطیل عمومی از ساعت ۷ تا ۹ صبح و بعدازظهر از ساعت ۱۰ تا ۱۰ آقایان مراجعه کننده پذیرایی می کند. ۸ خرداد ۱۳۱۰، بهار.»

- **حق تبر وکالت**

در مرداد ۱۳۲۰ هم اتفاقی دیگر رقم می خورد که البته سبب بهبود فعالیت افراد در ماهیت وکیل می شود و آن «حق تبر پروانه وکالت» است. به موجب خبری که اطلاعات در این دوران منتشر می کند، وزارت دادگستری مقرر کرده است که وکلای دادگستری و کارگشایان می باید حق تبر خود را برای اشتغال به این شغل تا شهر یورماه به دادستان یا دادگاه های بخش پرداخت کنند.

- **تصویب قانون استقلال کانون وکلای دادگستری**

این روند و مبارزه برای وکیلانی که پیش از دفاع از حق مظلومان نخست باید از حق خودشان دفاع می کردند، بالاخره در اسفند ۱۳۳۱ و به همت دکتر مصدق به سرانجام رسید و «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» مطرح شد تا دو سال بعد درست در ۱۷ اسفند ۱۳۳۳ با تغییراتی محقق شود و با تصویب «لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری» هر وکیلی بتواند بدون نگرانی از غضب حکومتی کار کند و یاور مظلوم باشد.

بکشد. اتفاقا روز یکشنبه آن سم الفارها به دست شاگردانش که نزد ملادرس می خوانده اند، افتاده، خورده و فوراً حالشان تغییر (می کند) و شش نفر طفل که از آن سم خورده بودند، بنای استفرغ را می گذراند. آخوند مضطرب شده به کمیسری اطلاع داده، مسمومان را فوری به باغ هشت آباد (بیمارستان رضاشاه) برده و مشغول ادفاع سم و معالجه می شوند. یک طفل ده ساله که بیشتر خورده بود، می میرد و پنج نفر دیگر بهتر می شوند. بعد به آقای حجازی طبیب قانونی (منظور پزشکی قانونی است) اطلاع می رسد و پس از معاینه دستور می دهند که پنج طفل مسموم دیگر را هم تا چند روز تحت نظر داشته باشند. اکنون که مشغول نگارش این خبر هستم، اطلاع داده اند که دو نفر دیگر از مسمومان فوت کرده اند و ملاعلی هم

توقیف و قضیه تحت تعقیب است. روزنامه آزادی:
ما از این فاجعه متأسف بوده و امیدواریم به زودی حقایق قضیه آشکار شود.

بازی‌های کودکانه

مازولاق: مازلاق یک جور فرفره از جنس چوب و به صورت مخروط بود که نخی به دور خود داشت. آن نخ را می رهندند و مازلاق روی زمین می چرخید.
لمکا یا لمکا: تکه ای کوچک از پوست تختی را به شکل دایره ی می بریدند. برای سنگین کردنش، سربی را که به اندازه یک دکمه بود، در وسط آن ی دوختند. برای بازی کردن با یک پا آن را به هوا می انداختند و با همان پا می گرفتند. گاهی پشم های آن را با شانه زن مرتب و خوش حالت می کردند.

جیر یا جیرداند: جرزدن، از زیر قرار در رفتن، از زیر بازی در رفتن.
اشکنک: برگرفته از سرود کودکانه «بازی اشکنک داره/ سر شکستک داره».

جوز: گردو.

توپ، زنجیر، پله: یکی از بازی های بومی و نوروزی است.
گو-گزل پندیل: این بازی سه نفری یا در تعداد بیشتر و گروهی بازی می شود. یک نفر به عنوان اوستا روی تخت می نشیند و اسمی را از بین این حمله به عنوان رمز انتخاب می کند و از بازیکنان به ترتیب می پرسد: گو (گاو)، گزل، پندیل، جلش، تخم مرغ، ماهی؟

چوپا: موسیقی بزرگ به همین مارک ساخت آلمان شرقی. چوپا، وسیله بازی.

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت پنجاه و چهارم)

«خواجه ربیع»؛ قدیمی ترین اردوگاه نظامی مشهد



مرضیه ترابی

خواجه ربیع از مناطق زیارتی قدیمی ناحیه توس است. برخی قدمت آن را به پیش از تأسیس شهر مشهد می رسانند و معتقدند که این محل، مکان دفن ربیع بن خثیم، از اصحاب امیرالمؤمنین^(ع) است که در زمان حیات ایشان و با هدف جهاد با کفار به خراسان آمده است. گروهی دیگر معتقدند که این مزار متعلق به یکی از اصحاب امام صادق^(ع) است که دست بر قضا، نام وی نیز ربیع بن خثیم بوده است. در کتاب های مشهور رجال، مانند «معجم رجال الحدیث، مرحوم آیت...العظمی خویی، به هر دو نفری که نام بردیم، اشاره و خلاصه ای از زندگی آن‌ها نقل شده است.
بااین حال، بیشتر افرادی که سعی کرده اند درباره خواجه ربیع مطلب بنویسند، با نظر اول درباره او موافق هستند؛ اینکه وی همان ربیع بن خثیم است که شهرت دارد از یاران امیرالمؤمنین^(ع) بوده است. البته درباره شخصیت خواجه ربیع حرف و حدیث بسیار است و ما بنا نداریم در این قسمت از مشهدیات، با بیان آن‌ها وقت شما را بگیریم، اما بد نیست گزارشی را که نصرین مزاحم، مورخ شیعی مذهب قرن دوم هجری، درباره خواجه ربیع و در کتاب «وقعة الصغین» آورده است، با هم مرور کنیم و صدا البته، قضاوت درباره متن را به خوانندگان محقق و اندیشمند بسپاریم تا با بررسی دیگر منابع، اطلاعاتشان را درباره این شخصیت مشهور، اما ناشناخته شهر مشهد تکمیل کنند.
ما هم سعی می کنیم در اولین فرصت، به تفصیل درباره او بنویسیم و آنچه را می یابیم در اختیار مخاطبان قرار دهیم. برگردیم به گزارش نصرین مزاحم. او می نویسد: «[در آغاز جنگ صفین] پاره ای دیگر از یاران عبدا...بن مسعود نیز که ربیع بن خثیم با آنان بود و آن روز چهارصد تن می شدند. نزد وی (امام علی^(ع)) آمدند و گفتند: ای امیرمؤمنان! ما با وجود شناخت فضل و برتری شما، در [درست بودن] این پیکار (یعنی جنگ صفین) شک داریم و نه ما و نه شما و نه دیگر مسلمانان، هیچ کدام از وجود افرادی که با دشمنان برون مرزی پیکار کنند، بی نیاز نیستیم. پس ما را در برخی مرزها بگمارید که آنجا باشیم و در دفاع از مردم آن مناطق بجنگیم. پس علی^(ع) او را به حدود ری فرستادند و نخستین پرچی که در کوفه بسته شد، پرچم [مأموریت مردار]ی [ربیع بن خثیم بود. (ترجمه پرویز اتابکی) انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، سال ۱۳۷۰ خورشیدی، صفحه ۱۶۲]، نکته دیگری که یادآوری اش لازم به نظر می رسد، این است که ظاهرا خواجه ربیع در این منطقه صاحب اهل و عیال شده یا با آن‌ها از کوفه به توس هجرت کرده است، چون ردپای نوادگان وی را می توان تا عهد تیموری و زمان ساخته شدن مسجد گوهرشاد پیدا کرد. «پرزاد»، ندیمه گوهرشادخاتون و بانی مدرسه ای به همین نام که امروزه داخل حرم رضوی قرار دارد، طبق برخی اسناد، از نوادگان خواجه ربیع بوده است.

- **خواجه ربیع اردوگاه نظامی می شود**

منطقه ای که امروزه به نام «خواجه ربیع» می شناسیم، روزگاری در خارج از شهر نوغان قرار داشته و خاکش به حاصلخیزی مشهور بوده است. احتمالا نزدیک بودن این منطقه به کشف رود و دسترسی به جریان مداوم آب که بعدها از طریق حفر قنوات تداوم پیدا کرد، نقش مؤثری در نهادینه کردن این شهرت داشته است. گستره زمین های حاصلخیز، در کنار مرغزاری دلگشا، باعث شده بود این منطقه نیز مانند «چمن رادکان»، نظر بسیاری از کشورگشایان و سپهسالارانی را که گذرشان به اطراف مشهد می افتاد، به خود جلب و خیلی زود، حکم یک اردوگاه نظامی را پیدا کند. گزارش هایی از یک نبرد نه چندان بزرگ در این منطقه و در عهد محمود غزنوی (اوایل قرن پنجم) وجود دارد و پس از آن نیز به کرات از منطقه خواجه ربیع به عنوان اردوگاه نظامی مشهد استفاده شده است، اردوگاهی که گاه از طرف مهاجمان به عنوان محل تمرکز نظامی و استقرار سربازان استفاده می شد. پیش از آنکه شاه عباس یکم در سال ۱۰۲۱ قمری (۹۹۱ خورشیدی) بر فراز مقبره خواجه ربیع بنایی را که امروز شاهد آن هستیم بسازد، در سوم صفر ۹۱۵ قمری (۳۰ فروردین ۸۸۹) نیروهای شبیک خان ازبک که ناامنی های خراسان او را به اشغال این خطه و ضمیمه کردن آن به منصرفاقتن سوسه کرده بود، در خواجه ربیع اردو زدند و خان ازبک، پس از چند روز درنگ، از خواجه ربیع به سوی مشهد حرکت کرد و وارد این شهر شد. گزارش اردوزدن شبیک خان را در خواجه ربیع، فضل... روزبهان خنجی که سپاه ازبک را در این هجمه همراهی می کرده، در کتاب «مهمان نامه بخارا» آورده است.

- **چند نمونه قابل ذکر**

افزون بر این موارد، خواجه ربیع در زمان غوغای پس از سقوط صفویه که در چند قسمت قبل درباره برخی از وقایع آن صحبت کردیم، یک منطقه نظامی حساس و مورد توجه بود. در سال ۱۱۳۶ قمری (۱۱۰۶ خورشیدی)، نیروهای رضاقلی خان سردار که ابتدا به نادر پیوسته بودند و قصد داشتند او را در فتح مشهد یاری کنند، ناگهان به مخالفت با وی پرداختند و کوشیدند با غلبه بر ملک محمود سیستانی به حکومت برسند. مرحوم محمدتقی مدرس رضوی در کتاب «سالمشمار وقایع مشهد، می نویسد: «سردار با جمعی از اکراد قوچان به گناباد (روستای بزرگی در نزدیکی مشهد که به جنابد، هم موسوم بوده است) و از آنجا از راه دامنه کوه به قلعه حاج تراب آمد و بنه خود را در آنجا گذارد و با سپاهی که داشت، به نزدیکی مشهد در باغ خواجه ربیع نزول کرد»، چند سال بعد، نادر نیز در تقابل با ملک محمود سیستانی که ماجرایش را در قسمت های قبل خواندید، در خواجه ربیع اردو زد و در همین محل بود که پس از ورود شاه تهماسب دوم، فرمان قتل فتحعلی خان قاجار صادر شد و او را بعد از مرگ، زیر بقعه خواجه ربیع دفن کردند. در واقع خواجه ربیع نقطه شروع حمله نادر برای فتح مشهد بود، عملیاتی که با موفقیت کامل به پایان رسید. نمونه دیگری که می توان به آن اشاره کرد، به دوران شورش سالار برمی گردد که ان شاء... در آینده داستانش را به تفصیل برایتان نقل می کنم. در سال ۱۲۶۵ قمری (۱۲۲۸ خورشیدی)، نیروهای دولتی با دستور امیرکبیر و فرماندهی سلطان مراد میرزا صاحب السلطنه و برای سرکوب شورش و فتنه سالار به سمت مشهد آمدند و برای تسلط بر عملیات نظامی خود، خواجه ربیع را به عنوان اردوگاه اصلی برگزیدند. بنابراین، مکانی که امروزه به عنوان یکی از اماکن زیارتی و سیاحتی شهر مشهد شناخته می شود، روزگار پر فرازونشیبی را از سر گذرانده است و باید تاریخ آن را با دقت بیشتری مرور کرد.